

# مهین بانو

به کوشش فرخ غفاری

زیر نظر

---

شهاب سلطانی



www.ketab.ir

سرشناسه	: مهین بانو ، ۱۳۷۹-
عنوان و نام پدیدآور	: مهین بانو / به کوشش فرخ غفاری ؛ زیر نظر شهلا سلطانی.
مشخصات نشر	: تهران : نشر فرزاد روز ، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۵۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۱-۳۳۲-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: مهین بانو ، ۱۳۷۹ - خاطرات.
موضوع	: ایران - تاریخ - قاجاریان ، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق. - - خاطرات
شناسه افزوده	: غفاری ، فرخ ، ۱۳۰۰-۱۳۸۵.
شناسه افزوده	: سلطانی ، شهلا ، ۱۳۲۱-
رده بندی کنگره	: DSR ۱۳۹۱/۹۲۳۱۳۸۹
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۴۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۸۱۹۹۴



مهین بانو

به کوشش فرخ غفاری و زیر نظر : شهلا سلطانی  
 چاپ اول : ۱۳۹۰ ؛ تیراژ : ۱۶۵۰ نسخه ؛ قیمت : ۷۰۰ تومان  
 ناظر چاپ : مجتبی مقدم ؛ طراح جلد : فرشید مختالی  
 حروف نگاری : شبستری ؛ لیتوگرافی: ارغوان  
 چاپ : شمشاد ؛ صحافی : دیدآور  
 حق چاپ و نشر محفوظ است.

خیابان ملاصدرا، بزرگراه کردستان شمالی، بن بست یکم، بلاک ۱۱، تهران ۳۳۵۷۴-۳۳۵۷۴-۱۹۹۱۹

تلفن: ۸۸۸۷۲۴۹۹-۸۸۷۸۵۲۰۵ ؛ تلفکس (دورنگار): ۸۸۸۷۲۴۹۹

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: info@farzanpublishers.com

www.farzanpublishers.com

ISBN 978-964-321-332-9

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۱-۳۳۲-۹

## پیشگفتار

مهین بانو قاجار خالۀ ننی مادرم بود. او زنی بود قدکوتاه با شخصیت قوی، به قول معروف او نصف قامتش زیر زمین بود. می‌شود او را جزو زنهای پرقدرت و باشهامت قاجار نامید. او در ردهٔ مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه یا ام‌الخاقان دختر میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود. ام‌الخاقان یا تاج‌الملوک مادر محمدعلی شاه نتوانست با مظفرالدین شاه که بیوسته مریض و علیل و رنجور بود زندگی کند. در همان زمان ولیعهدی از پسردهی خود طلاق گرفته و دوباره ازدواج کرد. یعنی آزادی خود را به ملکه بودن ترجیح داد.

مهین بانو در زمانی که هیچ نشانه‌ای از منقرض شدن سلسلهٔ قاجار نبود، شهامت داشت و ترجیح داد از پادشاه آیندهٔ ایران طلاق بگیرد. و با شوهری که عاشقش نبود زندگی نکند.

او همانطور که در خاطراتش خواهید خواند، در کاخ گلستان تهران به دنیا آمد. پدرش شعاع‌السلطنه ملک‌منصور میرزا، پسر دوم مظفرالدین شاه، در کاخ مظفرالدین شاه به سر می‌برد و مادر بزرگش نزهت‌السلطنه از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود و نسبتش از طرف پدرش اسماعیل میرزا به پسر کیکاووس میرزا پسر فتحعلی شاه می‌رسید.

شعاع‌السلطنه زنهای متعدد داشت، ولی صبیبه‌الدوله مادر همایون تاج زن عقدی او بود. شعاع‌السلطنه به خاطر مادر، زبان عربی و فرانسه را فرا گرفته و از مادرش خواسته بود که همسری باسواد که به چند زبان آشنایی داشته باشد برای او در نظر بگیرد.

در سالهایی که بغداد جزئی از قلمرو عثمانی به شمار می‌رفت، پدر صبیبه‌الدوله به نام علی‌اکبرخان ژنرال کنسول ایران در بغداد بود. علی‌اکبرخان همسری گرجی داشت که نوه شیخ شمیل بود و ثمره این ازدواج پانزده فرزند، ده پسر و پنج دختر، بود.

صبیه‌الدوله دختر کوچک این زوج بود، در بغداد به دنیا آمد و در نوجوانی با پدرش به ایران بازگشت. طولی نکشید که شعاع‌السلطنه از این دختر خواستگاری کرد و با هم ازدواج کردند. وی از شعاع‌السلطنه سه فرزند داشت، دو دختر و یک پسر. دختر ارشد به نام مهین بانو بعدها زن محمدحسن میرزا قاجار شد که برادر احمد شاه و آخرین ولیعهد ایران بود. دختر دوم، مادر بزرگ من همایون تاج بود. برادر صبیبه‌الدوله در زمان رضا شاه یکی از مشهورترین پزشکان تهران بود و به دکتر امیراعلم شهرت داشت.

صبیه‌الدوله زنی خوش‌آب‌ورنگ بود، زیبا با چشمان سبز و موهای طلایی. جد او شیخ شمیل، قهرمان آزادیخواه قفقاز، در سال ۱۷۹۷ میلادی در داغستان به دنیا آمده بود. شیخ شمیل پسر یک دهقان داغستانی بود که با تعلیم و تربیت مذهبی بزرگ شده، و زبان عربی را به خوبی می‌نوشت و می‌خواند. شیخ جمال‌الدین، یکی از رهبران مسلمان آن کشور، او را به گروه دراویش نقش‌بندی معرفی کرد و او در اواخر سال ۱۸۲۰ میلادی، در سن بیست‌وسه‌سالگی جزو افسران عالی‌رتبه قاضی محمد به شمار می‌آمد. قاضی محمد اولین اصام نقش‌بندی بود که جنگ مذهبی و جهاد با روسها را به راه انداخت. شیخ شمیل مدتی هم زیر دست حمزه‌بیگ یکی از رزمندگان مسلمان، جنگید.

در سال ۱۸۳۴ میلادی، با مرگ رهبران مذهبی، شیخ شمیل امام داغستان شد و شخصاً رهبری مذهبی و جنگی را در کشور خود به عهده گرفت. آنها از پیشرفت روسها در کوهستانهای قفقاز جلوگیری می‌کردند و در سالهای ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۶ میلادی، امامت و حکومت الهی خود را در داغستان و کشور چچن به حد اعلائی قوت رساندند و شکستهای متعددی به قشون روس وارد آوردند.

شیخ شمیل زنان و فرزندان بسیار داشت و با تمام خانواده خود و پیروانش به صورت ایل در کوههای داغستان به سر می‌برد. در یکی از حمله‌های قشون تزار روسیه، روسها یکی از پسران او را ربودند و این پسر سالها در کاخ تزار به صورت نیمه‌اسیر زندگی می‌کرد. این جریان شیخ را آزار می‌داد و او را بر آن می‌داشت که با تلاش بیشتری به جنگ دشمن برود. دو، سه سال بعد روسها تصمیم گرفتند که از هر نوع رفت و آمد به کوهستان جلوگیری کنند تا هیچ نوع آذوقه‌ای به پیروان شیخ که همگی در کوهستان بسیج شده بودند نرسد و در نتیجه مجبور شوند برای تهیه آذوقه از قلّه کوه پایین بیایند. این جریان هشت سال طول کشید تا اینکه در سال ۱۸۵۶ میلادی، قشون روسیه تزاری دوباره برای فتح داغستان به نیروهای شیخ حمله کرد. شیخ شمیل که بیشتر رزمندگان خود را از دست داده بود و فقط چهارصد جنگجو برایش باقی مانده بود، بالاخره بعد از سه سال مقاومت، از روسها شکست خورد و تسلیم شد. شیخ یازده سال در اسارت روسها به سر برد تا اینکه به او اجازه دادند به زیارت مکه برود و سال بعد در مدینه فوت کرد.

در سالهای بعد، افراد باقی‌مانده خانواده شیخ شمیل به تدریج از روسیه فرار کردند و به ترکیه رفتند. شعاع‌السلطنه پدر مهین بانو و همایون تاج با یکی از نوه‌های شیخ شمیل به نام خدیجه خانم که بعدها صبیحه‌الدوله لقب گرفت ازدواج کرد. خود شعاع‌السلطنه هم در یک مقطع تاریخی در ایران نقش داشته است.

وی دوبار در سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۸۱ قمری والی ایالت فارس شد و هر دو بار مردم به تحریک متنفذین محل بر ضد او شورش کردند و دولت مجبور شد او را احضار کند. انگیزه شورشیان شیراز این بود که شعاع السلطنه می‌خواست بازار وکیل و سراهای اطراف آن را که از بناهای دوره کریم‌خان زند بود جزو املاک خود به ثبت برساند. او مدعی بود که چون بناهای مزبور جزو خالصه‌جات است و شاه هم به موجب فرمانی آنها را به او بخشیده، بنابراین جزو املاک او محسوب می‌شود و درآمد آن می‌بایست عاید شعاع السلطنه گردد. قوام‌الملکیها در این املاک ذینفع بودند و خود آنها نیز املاک بسیاری داشتند و اگر شعاع السلطنه موفق می‌شد خالصه‌جات را تصرف کند، مستغلات آنها نیز از دستشان خارج می‌شد. به همین دلیل محمد رضاخان قوام‌الملک و پسرانش شروع به تحریک مردم کردند و آنها را بر شعاع السلطنه شوراندند. دولت نیز ناگزیر او را از فارس احضار کرد.

عین‌الدوله هنگام صدارتش بسیار کوشید که شعاع السلطنه را به جای محمدعلی میرزا به ولیعهدی و در نتیجه پادشاهی برساند، ولی موفق نشد. به همین دلیل محمدعلی میرزا پس از آنکه به سلطنت رسید با عین‌الدوله میانه خوبی نداشت. شعاع السلطنه در زمان پادشاهی پدرش، علاوه بر اینکه از متمولین درجه اول ایران بود، سالیانه مبلغ یکصد و پانزده هزار تومان مقرری می‌گرفت. در دوره اول مجلس شورای ملی، در سال ۱۳۲۴ قمری، مستمری او در کمیسیون داریی به دوازده هزار تومان تقلیل یافت. در سال ۱۳۳۰ قمری، چون شعاع السلطنه و برادرش سالارالدوله ابوالفتح میرزا برخلاف تعهد و قراردادی که داشتند به تحریک بیگانگان بر ضد دولت مشروطه و به نفع محمدعلی شاه قیام کردند، دولت املاک آنها را توقیف کرد. شعاع السلطنه خود را تحت‌الحمايه دولت روس قرار داده بود و مادرش نزهت السلطنه در کنسولگری

روسیه بست نشسته بود. دولت روس این موضوع را دست‌آویز قرار داد و با توافق قبلی با دولت انگلیس، اولتیماتوم چهل‌وهشت ساعته‌ای به دولت ایران داد و درخواست کرد که مورگان شوستر آمریکایی مستشار دارایی و خزانه‌دار کل و همکاران خارجی او معزول شوند و دولت ایران متعهد شود که در آینده برای استخدام مستشاران خارجی، موافقت قبلی دولتهای روس و انگلیس را جلب کند. نمایندگان دوره دوم مجلس شورای ملی اولتیماتوم مزبور را با اکثریت قریب به اتفاق آراء رد کردند.

در زمان کودکی من مهین بانو به اصفهان نمی‌آمد. با وجودی که معاشرت خود را با خانواده پدری من قطع نکرده بود من او را اولین بار در زمان بیست‌سالگی خودم و شصت‌سالگی او دیدم. پس این خاله بزرگ همیشه برایم یک زن پیر بود. اگر قبلاً زیبایی داشت که در خاطراتش به آن تکیه کرده، من آن را مشاهده نکردم. او زنی بود از باشخصیت‌ترین افرادی که به عمر دیده و خواهم دید. فوق‌العاده باسواد، فهمیده، بانمک و جذاب. رفتارش در شان یک شاهزاده واقعی بود بامتانت، وقار و تواضع.

تا قبل از انقلاب او در منصوریه که آنقدر راجع به آن توضیح می‌دهد زندگی می‌کرد. من و خانواده پدری‌ام، مادر و خاله‌ام با او و بعداً با دخترش که چندسالی به ایران آمد معاشرت زیاد داشتیم.

بعد از انقلاب هم ده سال آخر عمر، او در پاریس بود که هفته‌ای نبود که او را نبینیم و از مصاحبتش لذت ببریم. او در زمانیکه در سن هشتادسالگی بود و در پاریس به سر می‌برد، تصمیم می‌گیرد که خاطرات خود را به کمک فرخ غفاری که در همان نزدیکی او زندگی می‌کرد به روی نوار بیاورد. او درست تا سن نودسالگی عمر کرد و تا آخرین سال، مرتب و منظم لباس پوشیده، سلمانی‌ش ترک نمی‌شد. هر کتاب جدیدی مثل خاطرات «کنیزه‌مراد» را می‌خواند چون

فرانسه را بسیار خوب بلد بود، هرگز در آن سن بالا پرت و پلا نمی‌گفت، ذهنش تا آخرین دقایق سالم و تیز ماند و از تمام اخبار و رویدادهای جهان مطلع بود. در خانه تمام فامیل و دوستان به روی او باز بود، از ادعاهای تازه به دوران رسیده که، مرا با کی می‌خواهی به خانهات دعوت کنی نداشت. من چنین محبوبیتی کم دیده‌ام. همه عاشقش بودند. او بعد از آن‌همه جلال، در یک آپارتمان بسیار کوچک زندگی می‌کرد. هیچ پولی از ایران نیاورده بود و اگر نوه‌ها به او نمی‌رسیدند نمی‌دانم چطور می‌خواست زندگی کند. شاید برادرش کیکاووس میرزا که در سوئیس زندگی می‌کرد هم به او می‌رسید و بدیهی است که بعد از مرگش که قبل از خواهرش بود برایش ارث می‌گذاشت. در هر صورت خاله‌جان مهین بانو تمام خاطرات خود را به کوشش فرخ غفاری روی نوار آورد و هرگز قبل از مرگش چاپ نشد.

قبل از اینکه کتاب خودم «آقا جان سازده» را چاپ کنم مرتب موی دماغ فرخ غفاری می‌شدم که این خانم، خاله مادرم است و چون خاطراتش را به فارسی نوشته و نوه‌ها و تنها فرزند او در آمریکا زندگی می‌کنند و کاری به این کتاب ندارند این نوشته‌ها را به من بدهید تا به ایران ببرم و چاپ کنم ولیکن او اعتقاد داشت که این خاطرات، زیادی پیچیده و تکراری است. فقط زمانی که کتاب خود را برده و به او نشان دادم و او آن را خواند قبول کرد که شاید بتوانم از عهده این کار دشوار برآیم و قول داد این کتاب را به من بدهد.

ولی هرچه با لیلی متین‌دفتری، نقاش بسیار برجسته و نوه دکتر مصدق که دوست عزیزم بود دنبال این یادداشتهای گشتیم اثری از آن به دست نیامد و لیلی هم گفت حالا که فرخ موافق است من هم خاطرات خاله‌جان مهین بانو را به تو می‌دهم، ولیکن از روزگار بد، این دو نفر یکی پس از دیگری از این دنیا رفتند و این خاطرات از نظر من گم شد که شد.



اما یکسال بعد از فوت لیلی متین‌دفتری، فرزندان او که همیشه از آنها سپاسگزار هستم این یادداشتها را پیدا کرده و به من دادند. خاطرات خانم مهین‌بانو قاجار، خواهر عزیز و جدانشدنی مادربزرگم که بعدها هنگام صدور شناسنامه به نام پدرش (ملک‌منصور میرزا) خوانده شد، به دست من رسید. امیدوارم همانقدر که من از مطالعه آن لذت بردم، برای خواننده عزیز هم کمی جالب باشد. این خاطرات مروری است از شصت هفتاد سال تاریخ ایران از لحاظ اجتماعی-سیاسی و زندگی یک بانوی قاجار به گفته خودش. گویا یکی دو زن از خانواده قاجار خاطراتشان را نوشته‌اند، ولی کسی مثل مهین‌بانو افکار متجدد و پیش‌رفته‌ای در زمان خودش بدین‌گونه نداشته است. در ضمن به نظر می‌آید مادربزرگ من و خواهرش مهین‌بانو تنها زنانی از خانواده قاجار بودند که به خارج رفته و آنجا تحصیل کرده‌اند.

شهلا سلطانی